آسیب‌شناسی رویکرد حدیث‌پژوهی جریان سلفی‌گری ایرانی، با تبیین نظام حاکم بر اعتبارسنجی احادیث شیعه ـ سیدعلیرضا حسینی شیرازی، مریم ولایتی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال پانزدهم، شماره ۵۸ «ویژه قرآن‌بسندگی»، بهار ۱۳۹۷، ص ۵۸-۸۳

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

آسیب‌شناسی رویکرد حدیث‌پژوهی جریان سلفی‌گری ایرانی، با تبیین نظام حاکم بر اعتبارسنجی احادیث شیعه*

سیدعلیرضا حسینی شیرازی**
مریم ولایتی***

چکیده: نوشتار حاضر می‌کوشد با تبیین ماهیت اعتبارسنجی احادیث شیعه، دیدگاه گروه؛ موسوم به قرآنیان ایران را نقد و آسیب‌شناسی کند. نظام حاکم بر اعتبارسنجی احادیث شیعه، نظامی خاص است که در آن اطلاق واژهٔ ضعیف برای راوی، هرگز به منزلهٔ کنار نهادن کامل روایات وی نیست، بستر نقل احادیث شیعه هرگز دست خوش تأثیرات مخرّب غلات آن هم در حد وسیع و گسترده نشده و در نتیجه دستاویز قرآنیان در این خصوص قابل نقد و تبیین است. در این نظام اعتبارسنجی، تنها دامنه و گسترهٔ مفهومی واژه‌ها دگرگون خواهد شد، نه این که واژه‌ای به عنوان یک مشترک لفظی در نظر گرفته شود و آن گاه مفهومی به دلخواه بر آن حمل گردد.

---

*. عمده‌ی مطالب نوشتار حاضر برگرفته از سخنرانی استاد سیدعلیرضا حسینی در هشتمین نشست از سومین مدرسه‌ی تابستانی کلام امامیه در مرداد ۱۳۹۶ در شهر اصفهان است که در این جا به حالت نوشتاری و در قالب مقاله و با ارائه‌ی مستندات و شواهد به صورت مکتوب ارائه می‌گردد. خوشبختانه در اثنای تکمیل این مقاله، کتاب ارزشمند جناب استاد نیز با عنوان "اعتبار سنجی احادیث شیعه؛ زیرساخت‌ها، فرآیندها، پیامدها" رونمایی و به عرصهٔ علمی حوزه و دانشگاه عرضه گشت. لذا مخاطبان علاقمند می‌توانند تفصیل مباحث را در آن کتاب پی گیرند.

**. مدیرگروه حدیث و رجال موسسه امام هادی علیه‌السلام sahoseini14@gmail.com
***. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث (گروه حدیث، پردیس تهران) mvelayati7@gmail.com

کلیدواژه‌ها: جریان سلفی‌گری ایرانی؛ قرآنیان؛ اعتبارسنجی حدیث شیعه؛ نظام حاکم بر اعتبارسنجی حدیث.

طرح مسئله

در مجموعهٔ رویکردهای پیراحدیثی شیعه ما با دو نگاه متفاوت از یکدیگر روبرو هستیم؛ یکی دیدگاهِ باورمند به بدنهٔ میراث حدیثی که با آن تعامل دارد و در پی این تعامل، آموزه‌های دین شناختی و به ویژه آموزه‌های پیرا امامتی را از آن فرا می‌گیرد. دوم دیدگاهی که به شدت با مجموعهٔ احادیث شیعه به دیدهٔ تردید گاه به دیدهٔ انکار می‌نگرد.

یکی از مهم‌ترین نقاط شروع بحث در خصوص چرایی پیدایش دیدگاه دوم بررسی این مسئله است که دستاویز سردمداران یا متفکران این گروه[1] در بی‌اعتبار خواندن میراث حدیثی شیعه چیست؟ آیا به این دستاویز می‌توان به عنوان یک مستمسک مستقل، استناد کرد یا این که باید در پرتو نظام اعتبارسنجی حاکم بر میراث حدیث شیعه، بدان نگریست؟ در مواجهه با میراث حدیثی شیعه یک حقیقت انکارناپذیر وجود دارد و آن وجود احادیث پرشمار از راویان ضعیف،

۱. از مستندات بسیار مهم افرادی هم چون سیدحسین مدرسی طباطبایی، محمدباقر بهبودی، نعمت الله صالحی نجف آبادی، محسن کدیور و مانند آنها، دو گزارش از کشّی است که با دستاویز قرار دادن آن، پالایش اعتقادات دینی شیعه از خرافات و غلوّ و هم چنین بازاندیشی در مبانی تشیع به دلیل اثر تخریبی گسترده‌ی غالیان در میراث حدیثی شیعه را ادّعا نموده‌اند. در این میان حدیث پژوهان دیگری هم چون شیخ یوسف بحرانی، شیخ محمد سند بحرانی، سید محمدکاظم طباطبایی، و ... ضمن پذیرش محتوای این دو گزارش سعی کرده‌اند با ارائه‌ی راهکارهایی، از نتایج زیان بار آن بکاهند و لذا به اندازه‌ی دسته-ی نخست به نقش تخریبی گسترده‌ی غلات باور ندارند. (بنگرید: مقاله‌ی "بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت"، حسینی شیرازی، سید علیرضا و عزیزوکیلی، طاهر، امامت پژوهی، پاییز ۱۳۹۳، شماره ۱۵)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

غالی و متّهم به وضع و کذب است، هم چون سهل بن زیاد[1]، محمد بن علی أبوسمینه[2]، محمد بن سنان[3]، جابر بن یزید جعفی[4]، مفضّل بن عمر جعفی[5]، محمد بن اورمه[6] و ... این نکتهٔ رجالی دستاویز مخالفان از جمله قرآنیان قرار گرفته و سبب شده احادیث شیعه را بی‌اعتبار بخوانند. طبیعتاً این افراد با رجوع به منابع نخستین اعتبارسنجی شیعه[7] به غالی بودن فردی مثل محمد بن اورمه و جابر بن یزید، دروغگو بودن فردی مثل محمد بن سنان و ... حکم کرده‌اند.

اما سؤال جدی این است که نگاشته‌های نخستینِ اعتبارسنجی شیعه مربوط به کدام بازهٔ زمانی فرهنگ و تفکر شیعه مخصوصاً نگرش‌های پیرامون اعتبارسنجی احادیث شیعه‌اند؟ آیا آن واژگان در یک نظام اعتبارسنجیِ خاصّ ابراز شده‌اند که می‌بایست با قرار گرفتن درون آن نظام، معنا پیدا کنند و یا این که تک واژه‌هایی مستقلّ و بی‌ارتباط با یک نظام خاص هستند؟

۱. کان ضعیفاً فی الحدیث غیر معتمد فیه. و کان أحمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلوّ و الکذب و أخرجه من قم إلی الری. (نجاشی، ج۱، ص ۱۸۵، مدخل ۴۹۰)

۲. ضعیف جدا فاسد الاعتقاد لا یعتمد فی شیء (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۳۳، مدخل ۸۹۴)؛ رمی بالغلو (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۵۴۵).

۳. رجل ضعیف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلی ما تفرد به. (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۸، مدخل ۸۸۸)

٤. روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم: عمرو بن شمر و مفضل بن صالح و منخل بن جمیل و یوسف بن یعقوب. و کان فی نفسه مختلطا ... (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۲۹، مدخل ۳۳۲)

۵. فاسد المذهب مضطرب الروایة لا یعبأ به و قیل إنه کان خطابیا و قد ذکرت له مصنفات لا یعول علیها .. (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۱۶، مدخل ۱۱۱۲)

٦ . ذکره القمیون و غمزوا علیه و رموه بالغلو حتی دس علیه من یفتك به فوجدوه یصلی من أول اللیل إلی آخره فتوقفوا عنه .. (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲۹، مدخل ۸۹۱)

۷. این مقاله واژه‌ی "اعتبار سنجی" همان اصطلاح "رجال" است. البته محدوده و گستره‌ی بررسی موضوع حاضر نهایتاً تا سال ۴۶۰ هجری است که بیشترین و مهم‌ترین نگاشته‌های شیعه متعلق به این بازهٔ زمانی است. افرادی که با استناد به نجاشی و شیخ طوسی، امثال محمد بن اورمه را غالی می‌دانند و بقیه عبارات ابن ولید درباره‌ی وی را نادیده می‌گیرند، قاعدتاً مستند ایشان در حکم به وثاقت یا ضعف راوی، همین منابع پیشینیان است. لذا ما نیز برای تبیین این بحث، از همین منابع بهره برده‌ایم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

در این گفتار، می‌کوشیم نشان دهیم که فرضیهٔ نخست صحیح است، لذا باید مجموعهٔ نظام اعتبارسنجی پیشینیان را کشف کنیم، آن گاه کارکردِ هر عبارت یا واژهٔ توصیفی[1] را در دل آن بجوییم.

نظام اعتبارسنجیِ مبتنی بر نقد محتوایی آثار

می‌دانیم در خصوص اعتبارسنجی احادیث شیعه با دو بازه زمانی روبرو هستیم؛ متقدمان یا پیشینیان؛ متأخران یا پسینیان. بر پایهٔ دیدگاه متأخران ـکه عمدتاً توسط مرحوم علامه حلی ابراز[2] شد ـ مهم‌ترین عامل اثرگذار در اعتبار یا عدم اعتبار روایات، اسانید آن‌هاست که بر اساس واژه‌ها و عبارت‌های توصیفی موجود در نگاشته‌های اعتبارسنجی شیعه، حکم به اعتبار سند و بالتبع پذیرش روایت و یا حکم به عدم اعتبار سند و عدم پذیرش روایت می‌شود.

در مقابل، دیدگاه پیشینیان یا متقدمان است که در یک نگاه کلی می‌توان از آن به نظام اعتبارسنجی "قرینه محور" یاد کرد؛ نظامی که در آن "راوی" به عنوان تنها "یکی" از قرائن اعتباربخش نقش آفرینی می‌کند؛ نگاهی که مبتنی بر سنجش و نقد محتوایی احادیث است. مستند این رویکرد، دو فقره از عبارات شیخ حسن بن زین‌الدین (فرزند مرحوم شهید ثانی)[3] در مقدمه کتاب *منتقی الجمان فی الاحادیث*

---

۱. منظور از واژگان توصیفی در حوزه‌ی جرح، واژه‌هایی هم چون دروغگو، غالی و ضعیف‌اند که گستره تخریبی آن‌ها باید مورد بررسی شود. هم چنین واژه‌های تعدیل مانند ثقه، معتمد، یُعتَمَد علیه که دامنهٔ ایجابی این واژه‌ها نیز می‌بایست استخراج شود.

۲. واژه‌ی "ابزار" را تعمدا و از سر دقت، به کار گرفته‌ایم. زیرا در سده‌های نهم و دهم شاهد یک نگرش بسیار تخریبی نسبت به میراث حدیثی شیعه بر پایه عبارات و اصطلاحات علامه حلی هستیم؛ اما بی‌گمان مرحوم علامه تابع این دیدگاه نبوده‌اند. این مطلب گفتار مفصّلی می‌طلبد که به این موضوع و مستندات آن پرداخته شود.

۳. علت انتخاب عبارات فرزند شهید ثانی، دو عامل است؛ یکی این که ایشان بُن مایه علمی خود را مدیون قرن دهم هجری است و لذا خود، از تابعین نگاه اعتبارسنجی پسینیان است و محضر اساتیدی هم چون محقق اردبیلی صاحب *مجمع الفائدة و البرهان* را درک کرده که یکی از ضیق‌ترین نگاه‌ها در اعتبارسنجی احادیث شیعه حتی در روایات فقهی را دارد. دیگر آن که ایشان فرزند شهید ثانی است که به تعبیری –که مشهور است ولی مسلّم نیست– پدر ایشان نخستین درایه نگار شیعی است. به هر حال، هر کس کتاب *منتقی الجمان* ایشان را مرور کند، از توان نسخه‌شناسی ایشان، آگاهی‌شان از فراز و فرود منابع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

الصحاح و الحسان[1] و هم چنین عبارات شیخ بهایی در *مشرق الشمسین*[2] است.

سخن شیخ حسن اشاره‌ای است کوتاه به فرهنگ اعتبارسنجی حاکم بر پیشینیان؛ اما سخن شیخ بهایی با تفصیل بیشتر این مسئله را مورد مداقه قرار داده است.

مقدمهٔ کتاب *منتقی الجمان* شامل فواید دوازده گانه‌ای است که برای هر حدیث پژوه بلکه میراث‌پژوهی، خواندن آن ضرورت دارد. در فایده اوّل -که سخن بر سر تعریف اصطلاحات حدیثِ صحیح، حسن و موثّق است- در یک جا، چون با پدر بزرگوارشان در تعریف اختلاف نظر دارند، بحث را به این سو می‌برند که آیا تعاریف ارائه شده از روایات صحیح و حسن، بر پایه نگرش اعتبارسنجی پسینیان که نخستین بار توسط مرحوم علامه حلی در کتاب *منتهی المطلب*[3] ارائه شده، سابقه داشته یا نه، و اگر سابقه نداشته دلیل آن چیست؟ عدم سابقه و رواج این نوع نگرش در بحث اعتبارسنجی، دو دلیل می‌تواند داشته باشد؛ یا پیشینیان از این نوع نگرش به دلیل فضایی که در آن واقع شده بودند بی‌نیاز بودند، یا اینکه به دلیل تتبع کم و عدم آگاهی، با این نوع نظام اعتبارسنجی آشنا نبودند.

اینک عین عبارات صاحب منتقی را نقل می‌کنیم:

فان القدما لا علم لهم بهذا الاصطلاح قطعاً لاستغنائهم عنه فی الغالب بکثرة القرائن الدالة علی صدق الخبر و إن اشتمل طریقه علی ضعف کما أشرنا الیه سالفاً.[4]

به نظر می‌رسد مرحوم صاحب منتقی با عبارت نخست، خواسته‌اند حساسیت این

فقهی شیعه، توانایی‌شان در تحلیل مشکلاتی که در دل اسانید پیش آمده، کاملا آگاه خواهد شد. استاد سید محمدجواد شبیری عقیده دارد که مرحوم صاحب منتقی، قرن‌ها از هم عصران خویش در تحلیل اسانید پیش بوده‌اند.

۱. گر چه ایشان در تعریف روایت صحیح، تعریفی اخصّ از دیگران دارد، ولی در کلّ بنا داشتند در این کتاب یک دوره فقه شیعی را بر پایه استوارترین روایات – که از نگاه ایشان صحیح یا حسن است- بنگارند.

۲. شیخ بهایی، ۱۴۱۴، ص ۲۴-۳۰. به سخنان شیخ بهایی به جهت مفصل بودن تنها در پاورقی ارجاع داده می‌شود.

۳. حلّی، ۱۴۱۲، صص ۹ و ۱۰ که مرحوم علامه به صورت خیلی فشرده مفهوم حدیث صحیح و حسن را تبیین می‌کند.

٤. جمال الدین، ۱۳۶۲، ج ۱، الفائده الاولی، ص ۱۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

فراز از سخن خود را به مخاطب انتقال دهند؛ چون ایشان می‌توانست بگوید: «إن العلماء لا علم لهم بهذا الاصطلاح»، و یا «لم یکن هذا الاصطلاح متداولاً بین القدماء»؛ اما از عبارتی استفاده کرده که دارای دو تأکید است (فإنّ، قطعاً). سپس دلیل عدم آشنایی قطعی پیشینیان با نظام اعتبارسنجی برآمده از مکتب حله را "بی‌نیازی" ایشان معرفی می‌کند و در ادامه دلیل این بی‌نیازی را "کثرت قرائن" می‌داند که موارد آن نیز بسیار بوده است.

سپس می‌گوید: «فلم یکن للصحیح کثیر مزیةٍ توجب له التمییز باصطلاح أو غیره»، یعنی با وجود این شرایط، دیگر سند صحیح ویژگی خاصّی پیدا نمی‌کند که بخواهیم برای آن اصطلاحی وضع کنیم و بر اساس آن، به صحت یا ضعف مجموعه‌ای حکم کنیم.

فقرهٔ دیگر عبارت صاحب منتقی،[1] حکایت از یک نظام اعتبارسنجی خاصّ دارد که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته باشد. می‌دانیم راویان به لحاظ وجود یا نبودِ گزاره‌ای رجالی مبنی بر داوری دربارهٔ ایشان، از سه قسم خارج نیستند؛ یک: راویان توثیق شده (توثیق به معنای عام آن)، دو: راویان تضعیف شده، سه: راویانی که در نگاشته‌های اعتبارسنجی شیعه، یا هیچ اسمی از آن‌ها نیامده و یا اگر اسمی آمده و مدخل شده‌اند توصیفی راجع به ایشان وجود ندارد، به رغم آن که دارای روایات فراوانی هستند.[2]

مرحوم صاحب منتقی با نظر به قسم اخیر راویان می‌گوید: این نکته موجب شده

۱. همان، ج ۱، الفائدة التاسعة، ص ۳۹.

۲. افراد آشنا با کتاب *الکافی* در ابتدای اسانید این کتاب بارها به نام این افراد برمی‌خورند؛ برای نمونه محمد بن اسماعیل عن الفضل بن شاذان و تکرار همین بخش از سند در موارد متعدد دیگر. در جلد نخست کتاب *تهذیب الاحکام* شیخ طوسی نیز این عبارت بسیار دیده می‌شود: اخبرنا الشیخ قال حدثنا احمد بن محمد بن حسن بن الولید، بیش از ۷۰۰ بار این نام در اسانید تهذیب آمده است که اگر اسامی مذکور در مشیخه را هم به آن بیفزاییم تعداد آن بسیار بیشتر خواهد شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

این شبهه در ذهن برخی از حدیث‌پژوهان پیش بیاید که این دسته از راویان، احتمالاً از نگاه رجالیان، افراد کم ارزشی بوده‌اند و به همین دلیل به ایشان توجه نشده است.

سپس این مسئله را با اشاره به عبارت «لیس بشیء» تنها یک توهّم غیر قابل اعتماد می‌داند و دلیل عدم یادکرد از راویان را این گونه معرفی می‌کند: «فإن الاسباب فی مثله کثیرة و اظهرها أنه لا تصنیف لهم، و أکثر الکتب المصنّفی فی الرجال لمتقدم الاصحاب اقتصروا فیها علی ذکر المصنفین»؛ یعنی عوامل فراوانی در این میان نقش داشته که بارزترین آن تصنیف نداشتن راوی است و بیشینهٔ نگاشته‌های اعتبارسنجی ما در گذشته، به ذکر راویان صاحب اثر بسنده کرده‌اند. این یک حقیقت بسیار مهم است که در دیدگاه اعتبارسنجیِ حاکم بر برخی از متأخّران مخصوصاً قرآنیان، به طور کلی به فراموشی سپرده شده است.

وقتی به کتاب‌های رجالی رجوع می‌کنیم؛ - چه کتاب‌هایی که رویکرد خویش را یادکرد از راویان صاحب اثر قرار داده‌اند هم چون فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی، و چه کتاب‌هایی که در قالب طبقات است و یا حتی کتاب رجال ابن غضائری- این حقیقت را بالعیان می‌بینیم که راویانی که درباره آنها داوری شده و یکی از گزاره‌های توصیفی (ایجابی یا سلبی) درباره آن‌ها آمده، همگی صاحب کتاب هستند.[1]

نکتهٔ بسیار مهم در این میان، واقعیتِ حاکم بر رجال شیخ طوسی است که پیام تاریخی توجه نشده‌ای دارد. بی‌گمان در طبقهٔ راویان پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام سجاد علیه السلام، هم افراد دروغگو و هم ثقه بوده‌اند، کما اینکه در نسل‌های پسینی، این چنین است؛ اما واقعیت بسیار آشکار در این کتاب، آن است در این پنج طبقه به هیچ

۱. برای مشاهده‌ی بررسی آماری این موضوع نک: حسینی شیرازی، ۱۳۹۷، صص ۱۹۴- ۱۹۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

وجه، کاربرد دو واژۀ ثقه و ضعیف دیده نمی‌شود. موارد معدودی[1] که از برخی واژگان توصیفی غیر از این دو واژه استفاده شده نیز صاحب کتاب‌اند، لذا این موارد ناقض ادعای ما نخواهد بود. کاربرد دو واژه ثقه و ضعیف به محض ورود به باب راویانی که از امام باقر علیه‌السلام روایت می‌کنند، آغاز می‌شود؛ یعنی ما در پنج نسل هیچ دادۀ اثرگذار و کاربردیِ توصیفی در شناخت شخصیت راویان نداریم؛ اما از نسل ششم که اصحاب امام‌باقر علیه‌السلام هستند این پدیده آشکار می‌شود. بی‌گمان این یک امرِ تصادفی نیست؛ بلکه حکایت از یک واقعیت تاریخی دارد.

وقتی راویانِ توصیف شده از اصحاب امام باقر علیه‌السلام به بعد را در کتاب‌های فهرستی شیعه که دستور کار خود را یادکرد از آثار راویان قرار داده‌اند، پی‌جویی کنیم، به این ویژگی آشکار می‌رسیم که برای همۀ ایشان اثبات می‌شود و آن "صاحب اثر" بودن است.

توضیح این که کتاب رجال شیخ طوسی در دستور کار خویش، یادکرد از راویان صاحب اثر را قرار نداده؛ اما در نگاه توصیفی خویش به سمت توصیف راویان صاحب اثر رفته است. در رجال برقی[2] نیز وضعیت به همین گونه است. با این که ساختار کتاب، طبقات نگاری است و طبیعتاً به سراغ توصیف راویان نرفته؛ اما دو بار کاربرد واژۀ ثقه[3] را در این کتاب می‌بینیم که هر دو به تصریح

۱. در این پنج طبقه تنها دو مورد وجود دارد که در آن‌ها از واژگان توصیفی غیر از ثقه و ضعیف برای معرفی راوی استفاده شده است: (طوسی، ۱۳۸۱، ج ۱، ذیل اصحاب امام سجاد علیه‌السلام، مدخل سعد بن طریف الحنظلی و هم چنین مدخل فرات بن أحنف العبدی)

۲. این کتاب کهن‌ترین منبع رجالی است که به دست ما رسیده و از جمله منابع عمده شیخ طوسی بوده است.

۳. برقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳، مدخل عبید الله بن علی حلبی: عن یحیی بن عمران الحلبی (در نسخه‌های معتبر آمده: عن یحیی بن عمران بن علی حلبی) و کان متجره إلی حلب فغلب علیه هذا اللقب مولی ثقة صحیح له کتاب و هو أول کتاب صنفه الشیعة؛ همان، ص ۳۴، مدخل فضیل بن محمد بن راشد، مولی الفضل البقباق أبو العباس کوفی و فی کتاب سعد: له کتاب ثقة.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

آسیب‌شناسی رویکرد حدیث‌پژوهی جریان سلفی‌گری ایرانی، با تبیین...

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

مرحوم برقی صاحب کتاب هستند. در کتاب رجال ابن غضائری[1] نیز که ویژگی بارزش داوری دربارهٔ راویان ضعیف است، تمام راویان شناخته شدهٔ آن صاحب اثر هستند.

نتیجه این که همان طور که صاحب منتقی در فایده نهم کتاب خود اشاره کرده بود، در میان پیشینیان یک نظام اعتبارسنجی ویژه حاکم بوده که در آن، دربارهٔ صاحبان آثار حدیثی یا پیراحدیثی مورد داوری می‌شد. یک نکتهٔ بسیار مهم این است که ما نشان دهیم این نظام اعتبارسنجی که به سمت و سوی راویان صاحب اثر گرایش دارد، یک پیشینهٔ تاریخی مستحکم مرتبط با زمانِ حضور دارد و چنین نیست که لزوماً دانشمندان رجالی شیعه مانند نجاشی، شیخ طوسی و ابن غضائری مُبدع آن باشند. در این جا مدعا این است که این نگرش اعتبارسنجی، دقیقاً ریشه در مدیریتی دارد که امام باقر و امام صادق علیهما السلام برای حفظ و انتقال میراث حدیثی شیعه انجام داده‌اند؛ مدیریتی که سررشته و گام‌های نخست آن در اختیار ایشان قرار داشت.

پیشینهٔ تاریخی نظام اعتبارسنجی حاکم بر احادیث شیعه

بر پایهٔ حدیثی[2] که سند آن از نظر همه و حتی قرآنیان صحیح است، می‌توان دریافت در ابتدای امامت امام باقر علیه السلام جامعهٔ شیعه با یک بحران جدّی مواجه بود. به نظر می‌رسد برای یک دین پژوه همین گزارش کافی است تا دست به یک بازخوانی عمیق تاریخی نسبت به پیشینهٔ فرهنگ شیعه بزند. در این روایت امام صادق علیه السلام به مناسبت پرسش عیسی بن سریّ، خیلی گذرا به فرازهای تاریخی

۱. به فرضِ معتبر بودن کتاب و صحتِ انتساب آن به احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری، هر چند ستاد ایشان یکی از مستحکم‌ترین رجالیان شیعه‌اند.
۲. کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، باب دعائم الاسلام، حدیث ۶

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

پس از پیامبرﷺ تا زمان امام باقرعلیه‌السلام اشاره می‌کنند. حضرتش بیشترین توضیح را در خصوص بازهٔ زمانی امامت امام باقرعلیه‌السلام می‌دهند و وضعیت فرهنگی جامعه شیعه تا پیش از این دوره را با این عبارت توصیف می‌کنند: (فکانت الشیعة قبل أن یکون ابوجعفرعلیه‌السلام فهم لایعرفون مناسک حجهم و حلالهم و حرامهم)؛ یعنی جامعهٔ شیعه از مجموعهٔ احکام تهی بود.

گزارش در ادامه اشاره به یک طرح، یک اقدام آگاهانه و مدیریت اِعمال شده دارد: حتی کان ابوجعفر، ففتح لهم و بیّن لهم مناسک حجهم و حلالهم و حرامهم؛ یعنی امام باقرعلیه‌السلام آمدند و وضعیت را دگرگون کردند[1] و این تحوّل به یک تبادل متعاکس فرهنگی بین شیعه و اهل سنت انجامید.

حتی صار الناس یحتاجون الیهم من بعد ما کانوا یحتاجون الی الناس؛ یعنی جامعه‌ای که در ابتدای امامت امام باقرعلیه‌السلام برای پوشش دادن به نیازهای روزمرهٔ خویش دست نیاز به سوی اهل سنت دراز می‌کرد، به دلیل اِعمال مدیریت فرهنگی امام باقر و امام صادقعلیهماالسلام بی‌نیاز گشته و حتی به آن‌ها توجه می‌شود. طبیعی است این فرآیندِ مدیریت شده، تدریجی و گام به گام بوده، باید دید این گام‌ها چیست و چه تأثیری در انتقال احادیث شیعه و هم چنین اطمینان بخشی به انتقال آن و ایمن بودن بستر نقل داشته است.

بر اساس داده‌های تاریخی و حدیثی می‌توان گفت گام‌های مدیریت امام باقرعلیه‌السلام

---

۱. نک: نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۰، مدخل ابان بن تغلب که در آن امام باقرعلیه‌السلام خطاب به وی می‌فرماید: یا ابان اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس فإنی أحب أن یُری فی شیعتی مثلُک، در حالی که بیان امام صادقعلیه‌السلام این است که تا پیش از این، اوضاع نابسامان بود. گزارش‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که غیر از ابوخالد کابلی، ابوحمزه ثمالی و قیس الماصر، که قیس الماصر و حتی ابوخالد کابلی هم حضور چندانی ندارند، تقریباً بدنه‌ی جامعه‌ی شیعه از فرهیختگان تهی است (کشّی، ۱۳۴۸، ص ۱۲۰، مدخل ابوخالد الکابلی؛ ص ۲۰۱ مدخل ابی حمزة الثمالی؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۱۲۲ مدخل عمروبن قیس الماصر، ج ۱۴، ص ۹۹، مدخل قیس بن الماصر).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

-که پس از ایشان امام صادق علیه‌السلام پی گرفت- سه گام عمده و روشنِ اساسی است.

گام نخست ترغیب به دانش‌اندوزیِ دینی و ترویج این گفتمان است.[1] بی‌گمان این گونه گزارش‌ها با پدیده‌هایی هم چون هجرت چهار سالهٔ محمد بن مسلم از کوفه به مدینه و اشتیاق زاید الوصف او بر استماع حدیث از امام باقر علیه‌السلام و پرسش از سی هزار یافتهٔ دین شناختی[2] و موارد متعدد دیگر، کاملاً مرتبط است.

گام نخست بدون گامی پس از خود ابتر می‌ماند. لذا گام دوم دستور به نگارش یافته‌های دین شناختی است.[3] نکتهٔ مهم این که یافته‌های مکتوب در مقاطع متعددی از تاریخ فرهنگ شیعه - حتی برای مقابله با چهره‌های سرشناس فرهنگی اهل سنت- مورد استناد قرار گرفته و ایشان را واداشته تا با مشاهدهٔ برخی از مستندات امامان شیعه، حکم فقهی خود را تغییر دهند؛[4] بنابراین شواهدِ این گونه نشان می‌دهد نگاشته‌های شیعیان حتی در برخی تعامل‌های شیعه و اهل سنت

۱. مستندات این گام را می‌توان در باب‌های نخستین کتاب فضل العلم کافی مشاهده کرد که مملو از روایات با این مضمون است؛ مجموعه روایاتی که جامعه‌ی شیعه مخصوصاً کسانی را که توان دین اندوزی و دین شناختی دارند مورد خطاب قرار داده تا عاملی شود برای افزایش اشتیاق در کسب حداکثری آموزه‌های دینی؛ عباراتی چون "عالمٌ یُنتفعُ بعلمه افضل من عبادة سبعین ألف عابد"؛ "متفقه فی الدین اشد علی الشیطان من ألف عابد"، "فضل العالم علی العابد کفضل القمرِ لیلة البدر علی سائر النجوم" و ... .

۲. أقام محمد بن مسلم بالمدینة أربع سنین یدخل علی أبی جعفر علیه‌السلام یسأله ثم کان یدخل علی جعفر بن محمد یسأله قال أبو أحمد: فسمعت عبد الرحمن بن الحجاج و حماد بن عثمان یقولان ما کان أحد من الشیعة أفقه من محمد بن مسلم قال فقال محمد بن مسلم سمعت من أبی جعفر علیه‌السلام ثلاثین ألف حدیث ثم لقیت جعفرا ابنه فسمعت منه أو قال سألته عن ستة عشر ألف حدیث أو قال مسألة (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۶۷، مدخل محمد بن مسلم ثقفی). هم چنین سایر اصحاب ائمه علیهم‌السلام هم چون زراره، ابوبصیر، برید، عبیدالله بن علی حلبی، محمد بن علی بن أبی شعبه حلبی و ... .

۳. بنگرید: باب "روایة الحدیث و الکتب و فضل التمسک بهما" در کافی؛ در مقاله‌ی "نگاه راهبردی اهل بیت علیهم‌السلام در انتشار و پالایش حدیث شیعه و موانع آن"، حدیث اندیشه، شماره ۱۴ به مستندات گام دوم به طور تفصیلی اشاره شده است.

٤. ماجرای مربوط به حضور محمد بن مسلم در دستگاه قضاوت ابن أبی لیلای انصاری که با عبارت "فأراه الحدیث عن أبی جعفر فی الکتاب فرَدّ قضیتَه" قابل جست و جو است (کلینی، ۱۴۲۹، جلد ۷، صفحه ۳۴، حدیث ۲۷). این روایت به لحاظ سندی از نگاه همگان معتبر است. برخی آن را صحیح اعلایی و گاهی حسن کالصحیح دانسته و گروهی نیز صحیح السند دانسته‌اند، لذا از جهت اعتبارسنجی مشکلی ندارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

اثرگذار نیز بوده است.

به عنوان مقدمهٔ ورود به گام سوم باید بگوییم: در نگاشته‌های قرآنیان آثار مورد استناد قرآنیان[1] این پرسش جدّی وجود دارد که چگونه باید فهمید کتاب‌های نوشته شده، از مسیر امن منتقل شده‌اند؟

در پاسخ به این پرسش جدّی می‌بایست به فرآیندی برای انتقال احادیث شیعه اشاره کرد که دو ویژگی دارد: یک: مجموعهٔ احادیث شیعی را با بالاترین ضریب اطمینان ممکن منتقل کند. دو: طبیعتاً به عنوان نتیجهٔ حتمی، کمترین میزان آسیب-پذیری را داشته باشد. مهم آن که بحث، نه عصمت است و نه در امان ماندن از تحریف؛ بلکه بحث بر سر بالاترین میزان اطمینان و کمترین میزان آسیب‌پذیری است.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام، قاعدتاً بلحاظ منابع مکتوبی که از پیامبر صلی الله علیه و آله به ایشان به ارث رسیده - و این حدّ حداقلی در تعامل با علم امام به شمار می‌آید- از وقایع بعد از خود مطلع‌اند و می‌دانند که امامان بعدی به دلیل گرفتاری و اسارت، امکان حضور در جامعه ندارند. لذا این که فرآیند نخبه‌پروری و دین پژوه پروری در جامعهٔ شیعه به چه صورت باید استمرار پیدا کند، طبیعتاً دغدغهٔ مهم ایشان بوده است.

به این نکته بسیار مهم -که نگاشته‌های اعتبارسنجی ما آکنده از داده‌های تاریخی مرتبط با آن است- توجّه چندانی نشده است. جمیل بن دراج چگونه بزرگ‌ترین فقیه طبقه دوم اصحاب اجماع می‌شود؟ صفوان بن یحیی چگونه بزرگ‌ترین فقیه طبقه سوم اصحاب اجماع می‌شود؟ مرحوم شیخ طوسی در مکتب فقهی ـ کلامی بغداد چگونه رشد می‌کند که در سن بیست و هفت سالگی

۱. هم چون صالحی نجف آبادی، ۱۳۸۵ در مقدمه کتاب و ... .

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

بتواند یک شبهه بزرگ را به تراث فرهنگی شیعه پاسخ دهد؟ آثار ایشان چگونه منتقل می‌شود؟

بنابراین گام سوم عبارت است از تنظیم فرآیندی که دو ویژگی یادشده را دارا باشد. با استناد به گزارش‌های تاریخی می‌توان سه مرحله را برای این فرآیند یافت، که عبارتند از؛ یک: استنساخ کتاب‌ها لزوماً توسط اصحابی که یافتهٔ دین شناختی و پشتوانه علمی دارند، نه ورّاقان. دو: قرائت یا سماع مجموعهٔ استنساخ شده در محضر استاد. سه: تأیید و امضای مجموعهٔ حدیثی به دلیل احراز این همانیِ نسخه‌ها و لزوم استمرار فرآیند دانش‌اندوزی.[1]

بنابراین فرآیند انتقال، فرآیندِ رها کردن نگاشته‌ها به دست ورّاقان نبوده؛ بلکه نگاشته‌ها تحت یک فرآیند کاملا علمی، شاملِ نگارش، درس گرفتن و تأیید مجموعه حدیثی توسط شیخ، منتقل می‌شده است.

این فرآیند سه مرحله‌ای نشانه‌های تاریخی روشنِ متعدد در عصر امام صادق علیه‌السلام دارد. وقتی به ترجمهٔ اصحاب امام صادق علیه‌السلام در فهرست نجاشی رجوع کنیم، برخی نگاشته‌های حدیثی اصحاب را می‌بینیم که مورد استقبال بی‌سابقه قرار گرفته است. لذا برای آن‌ها از الفاظی هم چون خلقٌ من أصحابنا، جماعات و ... استفاده می‌شود. برای نمونه می‌توان به کتاب‌های عبیدالله بن علی حلبی به عنوان «هو أول کتاب صنّفه‌الشیعة»، کتب عبدالله بن سنان، کتاب جمیل بن دراج، کتاب ثابت بن شریح، کتاب ثعلبهٔ بن میمون و ... اشاره کرد.

۱. نک گزارش بسیار مهم کشّی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۱۳۴، مدخل زراره عن ابن أبی عمیر قال: قلت لجمیل بن دراج: ما أحسن محضرك و أزین مجلسك. فقال: إی و الله ما کنا حول زرارة بن أعین إلا بمنزلة الصبیان فی الکتاب حول المعلم؛ ابن ابی عمیر که خود از فقهای طبقه سوم اصحاب اجماع است و در ابتدای امامت امام جواد علیه‌السلام یک سنجه در درستیِ آموزه‌های پیرا امامتی به شمار می‌آید، خطاب به جمیل بن دراج می‌گوید من از بلندای علمی تو شگفت زده‌ام. جمیل نیز در پاسخ می‌گوید: من شاگرد زراره بوده‌ام. صفوان نیز شاگردی خود نزد عبدالله بن مُسکان را تصریح کرده و به همین منوال سایر اصحاب امامان.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

در حال حاضر نیز در بررسی میراث حدیثی شیعه می‌بینیم نقش آفرین‌ترین راویان همین گروه‌اند. گاهی استقبال کمی کمتر بوده که برای بیان آن، از واژگانی نظیر جماعةٌ و عدّةٌ استفاده شده، این‌ها افرادی هستند که دارای کتاب‌اند و نگاشته-های دین شناختی‌شان بارها استنساخ شده، اما مورد استقبال بی‌سابقه قرار نگرفته است. مرحوم نجاشی دست کم، از هشتاد راوی نام می‌برد که همگی متعلق به عصر امام صادق‌علیه‌السلام اند. این نکتهٔ مهمی است که ما در نگاشته‌های فهرستی شیعه به ویژه فهرست نجاشی، بلافاصله پس از عصر امام باقرعلیه‌السلام، شاهد جریانی هستیم که نشان می‌دهد جامعهٔ فرهنگی شیعه به سوی کتاب محور شدن پیش می‌رود.

این کتاب محوری در یک فضای ناشناختهٔ علمی نبود؛ بلکه جامعه فرهنگی "فرهیخته" شیعه کتاب محور شد؛ کتاب‌هایی که مُهر خورده و به تأیید دین‌شناسان رسیده است.

در مرحلهٔ بعد، این کتاب‌های قابل اعتماد به صورت همگانی منتشر شد؛ یعنی اگر از لفظ «جماعة» صرف نظر کنیم و یک مرتبه پایین‌تر یعنی «عدة من اصحابنا» را در نظر بگیریم، خواهیم دید فرآیند کتاب محوری در شیعه یک فرآیند همگانی بوده است.[1] نکته مهم این است که این وقایع همه در عصر امام صادق‌علیه‌السلام اتفاق می‌افتد؛ یعنی یک نسل بعد از آغاز مدیریت فرهنگی امام باقرعلیه‌السلام؛ بنابراین انتشار نسخه‌های متعدد از یک کتاب در بستر فرهنگی جامعه شیعه به معنای کتاب

۱. برخی نمونه‌ها را بنگرید در (نجاشی، ۱۴۰۷، ص۲۳۰، مدخل ۶۱۲)، ایشان پس از ذکر نسب و جایگاه عبیدالله می‌گوید: وی کتابی نوشت و خدمت امام صادق‌علیه‌السلام داد، امام صادق‌علیه‌السلام تصحیح کردند یعنی آن را صحیح دانستند، وقد روی هذا الکتاب خلقٌ من أصحابنا عن عبید الله و الطرق الیه کثیرة. (همان، ص ۲۱۴، مدخل ۵۵۸) نجاشی در ترجمه عبدالله بن سنان پس از آن که کتاب‌های متعدد را به وی نسبت می‌دهد، می‌گوید: روی هذه الکتب عنه جماعات من اصحابنا لعظمه فی الطائفة و ثقته و جلالته؛ هم چنین مدخل‌های مربوط به ثعلبة بن میمون و جمیل بن درّاج.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

محور شدن همگانی است. نسبت "له کتاب"[1] در فهرست نجاشی و شیخ طوسی یک عبارت دو کلمه‌ایِ پر از معنای فهرستی است و بار ارزشی دارد. بسیاری از افرادی که در فرآیند اعتبارسنجی متأخّرین گام نهادند و از فقهای سرشناس ما هم هستند، به ارزش فهرستی این عبارت‌ها و جملات دو کلمه‌ای توجه نکرده‌اند.

نکته مهم بعدی، پیامدهای انتقال کتاب‌ها برای فضای اعتبارسنجی شیعه است. این پیامدها را در هفت عنوان می‌توان دسته‌بندی کرد که از آن میان دو مورد دقیقا مرتبط با عدم استفاده صحیح قرآنیان است و جای شرح و بسط بیشتر دارد. این پیامدهای هفت‌گانه عبارتند از:

یک: افزایش توان دین شناختی شیعیان؛ وقتی کتاب‌ها تدوین شد و به بستر فرهنگی جامعه شیعه راه پیدا کرد، طبیعتاً مهم‌ترین اثر مستقیم آن افزایش توان دین‌شناختی شیعیان است. شیعه‌ای که تا پیش از این بستهٔ فرهنگی نداشت و در این عرصه نیازمند غیر بود، اکنون بی‌نیاز شده است.[2]

دو: ایمن‌سازی بستر انتقال احادیث شیعه؛ وقتی مجموعه کتاب‌ها در یک فرآیند

۱. اسامی مستخرج از فهرست طوسی و رجال نجاشی را که با این عنوان متصف شده‌اند، بنگرید در: حسینی شیرازی (۱۳۹۷)، صص ۲۲۰-۲۳۵.

۲. گزارش‌های مربوط به این موضوع را بنگرید در: کافی، کتاب فضل العلم، باب البدع و الرأی و المقاییس، احادیث شماره‌ی ۹ و ۱۳. در این دو حدیث ردّپای آن چه از آن به اجمال تحت عنوان "مدیریت فرهنگی" یاد کردیم دیده می‌شود. حدیث شماره ۹ صحیح السند است، چنان چه محمد بن خصعمی را فطحی بگیریم، موثق خواهد بود؛ اما چون از مشایخ ابن ابی عمیر است موثق کالصحیح است؛ بنابراین حدیث بلحاظ سندی معتبر است، راوی می‌گوید: قلت لابی الحسن موسی (دو نسل پس از امام باقر علیه السلام) جعلت فداک فُقِّهنا فی الدین ... ؛ یعنی ذیل یک برنامه فرهنگی ما فقیه گردانیده شدیم. و أغنانا الله بکم عن الناس حتی إن الجماعة منا لتکون فی المجلس مایسئل عن رجل صاحبه تحضره المسئله و یحضره و جوابها فیما منّ الله بکم. در حدیث شماره‌ی ۱۳ نیز دقیقا به این مطلب اشاره شده که این توانمندی بر پایه‌ی مکتوبات شیعی است (راوی خطاب به امام موسی کاظم علیه السلام): قلت له أصلحک الله إنا نجتمع فنتذاکر ما عندنا فلا یَرِد علینا شئ إلا وعندنا فیه شئ مُسَطّر وذلک مما أنعم الله به علینا بکم؛ یعنی هر پرسش دین شناختی که برای ما پیش بیاید، ما مکتوبه داریم، این چگونه ایجاد شده است؟ ذلک مما أنعم الله به علینا بکم؛ یعنی اهل بیت علیهم السلام این قضیه را اداره کردند، یک علف خودرو نیست؛ بلکه یک فرآیند مدیریت شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

شاگرد از استاد به همراه امضای استاد منتقل می‌شود خودبخود بستر نقل ایمن خواهد شد.[1]

سه: رقم خوردن مفهومی ویژه از وثاقت و ضعف؛ وقتی یک متن حدیثی در اختیار محدث عصر حضور و یا در اختیار تحلیل گرانی هم چون نجاشی، ابن غضائری، ابن ولید و صدوق قرار می‌گیرد، سه موضع در برابر آن می‌گیرند؛ پذیرش مطلق محتوا، ردّ مطلق محتوا که البته به ندرت در شیعه مصداق دارد، یا این که بخشی را به عنوان یافته‌های دین شناختی یعنی آموزه‌های دینی قابل انتساب به معصوم علیه السلام می‌پذیرند و بعضی را نمی‌پذیرند و لذا همهٔ آن بطور مطلق کنار گذاشته نمی‌شود.

در صورت اول یعنی پذیرش همهٔ محتوا، راوی "ثقه" خواهد شد؛ اما در حالت سوم در فرهنگ اعتبارسنجی حدیث شیعه، نحوهٔ تعامل رفتاری اصحاب با احادیث راوی و تعبیر توصیفی از نگارنده آن مبحث بسیار مهمی است که باید تبیین شود.

در این حالت دانشمندان رجالی شیعه، راوی را "ضعیف" توصیف می‌کنند؛ چون قرار است اگر متنی به دست ایشان می‌رسد و ادعا می‌شود که همهٔ یافته‌های دین شناختی آن به معصوم علیه السلام منتسب است، لزوماً تمام آن پذیرفتنی باشد و از آن جا

۱. بنگرید (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۷، مدخل ۶۷۶ ترجمه‌ی علی بن حسن بن علی بن فضال)، در این ترجمه بسیار حسّاس، سی و چند کتاب به صاحب ترجمه به طور قطعی نسبت داده شده و از آن میان نسبت تنها یک کتاب به وی، مورد تردید قرار گرفته؛ آن کتاب نیز در نگاه اصحاب جزء کتاب‌هایی است که وضع شده و به وی نسبت داده شده است. این در حالی است که همه‌ی کتاب‌های علی بن حسن بن فضال را دو نفر از شاگردانش به نام‌های علی بن محمد بن زبیر کوفی و احمد بن محمد بن سعید بن عقده نقل کرده‌اند نه دیگری، در این جا راویِ علی بن محمد بن زبیر و هم چنین راویِ احمد بن محمد بن سعید ابن عقده عبارت "قرأت علی الشیخ" را به کار نبرده، بلکه گفته‌اند "أجاز لنا"، لذا در نسبت کتاب تردید شده و این همان فرآیندی است که پیشتر به آن اشاره شد. در این جا مسیر انتقال تفاوت نکرد؛ اما یک کتاب از میان سی و اندی کتاب، عنصر لازم را نداشته است، لذا اصحاب انتساب کتاب به مؤلف را نمی‌پذیرند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

که در عمل این طور نیست، راوی ضعیف خوانده می‌شود؛[1] بنابراین حکم ضعف بر بسیاری از راویان تضعیف شده شیعی ناشی از نگاه سخت‌گیرانهٔ دانشمندان رجالی و انتظار صد در صدی ایشان از راویان است. لذا در عمل لزوماً منجر به ردّ همهٔ روایات راویان ضعیف نشده است.

چهار: بروز روشی ویژه در اعتبارسنجی احادیث شیعه تحت عنوان سنجش محتوایی؛ پیامد سوم و چهارم کاملاً در ارتباط با یکدیگرند. در تاریخ حدیث شیعه از زمان وجود مبارک امام علی‌علیه‌السلام مسئلهٔ نقد و سنجش محتوایی احادیث وجود داشته و به عنوان یک روش متداول در میان اصحاب شناخته شده بوده و بعضاً در مواردی اصحاب را در مقابل یکدیگر قرار داده است.[2]

پنج: امکان پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی نوپیدا در بستر جامعه شیعی؛ شیخ طوسی، چنان که گذشت، در سن ۲۷ سالگی در حوزهٔ بغداد، شبهه عظیمی را که به میراث حدیثی شیعه وارد شده بود پاسخ می‌دهد. مرحوم صدوق در سفر به ایلاق به تقاضای فردی که نام نبرده، کتابی بر وزان کتاب *من لا یحضره الطبیب*

۱. مرحوم ابن ولید دربارهٔ محمد بن اورمه که یکی از قرآنیان در نگاشته‌اش بدان تمسک کرده و عبارت را به شدت پاره پاره کرده، می‌گوید: محمد بن اورمة طُعن علیه بالغلو؛ و جالب آن که در عمل همین ابن ولید که در نگاه کلامی خویش قائل بوده که «اول درجة فی الغلو نفی سهو النبی‌صلی‌الله‌علیه‌وآله»، به بخش عظیمی از روایات اورمة فتوی می‌دهد، به این دلیل که وی را در انتقال بخش عظیمی از آموزه‌ها موفق می‌بیند.

۲. روایت مشهور "إن حدیثنا تشمئزّ منه القلوب، فمن عرف فزیدوهم و من انکر فذروهم" از مستندات روشن این بحث است (صفار، ۱۴۰۴، ج۱، ص ۲۳، ح ۱۲). در نخستین باب کتاب الغیبة نعمانی تحت عنوان "باب ما رُوی فی صون سرّ آل محمد عمّن لیس من أهله و النهی عن إذاعته لهم و اطلاعهم" به نقل از امام صادق‌علیه‌السلام خطاب به جمیل، به دوازده روایت اشاره شده که همگی در همین موضوع است (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۳). در روایت‌های دیگر امام صادق‌علیه‌السلام خطاب به جمیل می‌فرمایند: "یا جمیل لا تحدث اصحابنا بما لم یُجمِعوا علیه فیکذّبوک"؛ خلاف باور عمومی سخن نگو، در واقع بحث حدیث سازی نیست بلکه منظور این است که هر آن چه می‌دانی لازم نیست بگویی؛ چون تو را تکذیب می‌کنند (کشی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص۲۵۱، مدخل جمیل بن درّاج و نوح أخیه). یا این که امام خطاب به یونس فرمودند: "یا یونس دارهم فإن عقولهم لا تبلغ"؛ با آنها مدارا کن، زیرا همه در یک حد از فهم نیستند. (همان، ج ۱، ص ۴۸۸، مدخل یونس بن عبدالرحمان، ش ۹۲۹ و ۹۲۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

می‌نویسد که نزدیک به هزار سال در عرصهٔ فرهنگی شیعه ماندگار بوده است و خود در مقدمهٔ کتاب به این نکته اشاره می‌کند که: «جمیع ما فیه مُستخرج من کتب المشهورة علیه المعوَّل». مرحوم نجاشی برای اثبات پیشینهٔ فرهنگ مکتوب شیعه کتاب الفهرست را می‌نگارد. بی‌گمان پشتوانهٔ این حضور فرهنگی و نوشتن‌ها وجود منابع مکتوب در میان شیعه بوده است.

شش: پیدایش نقش دوگانه راویان (استقلالی، تبعی) در انتقال احادیث شیعه که باعث توثیق مطلق و نسبی[1] راویان شده است. مرحوم مجلسی اول در جلد چهاردهم کتاب روضة المتقین بارها از اصطلاح "مشایخ الاجازه" در خصوص راویان ضعیف بهره برده است. برای نمونه مکرر دیده می‌شود که سهل بن زیاد در سند حدیث واقع شده، اما ایشان می‌فرماید وی از مشایخ اجازه است، «فلا یضرّ ضعفه باعتبار الخبر»، و این دقیقاً مطابق با دیدگاه متقدمان است.[2]

هفت: امکان دوباره اندیشی و به چالش کشیدن داوری‌های پیشین؛ مرحوم نجاشی در میان رجالیان شیعه به متقن‌ترین و میانه‌روترین رجالی مشهور است؛ به تعبیری نه هم چون ابن غضائری استقلال در رأی و سخت‌گیری دارد و نه مانند شیخ طوسی است که بیشتر تابع آرای پیشینیان باشد. در مجموع دارای استقلال رأی است و در یک حرکت اعتدالی به پیش می‌رود. از نظر مرحوم نجاشی، نقد آرای پیشینیان کاملا ممکن است. لذا ابن ولید را که خود درباره‌اش تعبیر "ثقة ثقة عین مسکون الیه" را به کار برده و بر بلندای مقام علمی قرارش داده[3] و هم چنین کلّ حوزه حدیثی قم را نقد کرده و می‌گوید: بر پایهٔ نقد محتوایی آثار

۱. برای اطلاع از تعریف این دو اصطلاح بنگرید: حسینی، ۱۳۹۷، صص ۱۹۶-۱۹۷.

۲. نمونه‌ها را بنگرید در مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۳، ص ۴۹۹؛ ج ۴، ص ۵۱۴؛ ج۹، ص ۶۹؛ ج۱۱، ص ۱۰۸ و .... هم چنین بنگرید مقاله‌ی "گزارشی از استمرار رویکرد قرینه محوری در روش اعتبارسنجی بزرگان امامیه"، مرتضی فرج پور.

۳. نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸۳، مدخل محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

محمد بن اورمة، وی از نگاه من غالی نیست و یافته‌های غالیانه به کتاب‌هایش راه پیدا نکرده است.

او هم چنین حوزهٔ حدیثی بغداد را نقد کرده؛ عبیدالله بن احمد ابوطالب انباری، علی بن محمد قاسانی، محمد بن بحر رُهنی، حسین بن عبیدالله سهل و ... از جمله افرادی هستند که نجاشی با مشاهده و نقد محتوایی آثارشان تهمت‌هایی هم چون غلو، صُنع مذاهب منکر و ... را از ایشان مبرّا دانسته است.[1] نکتهٔ جالب توجه این که نقدهای این مجموعه همگی نقدهایی است که دیدگاه‌های مقابل از مباحث کلامی و عمدتاً غلو است و همین شاخه را نجاشی نقد کرده است.

در مجموع باید گفت در تعامل با یک دانش نمی‌توان فرامتنی حرکت کرد، مگر این که دانش تازه‌ای به نام دانش اعتبارسنجی بنا نهیم و نگاشته‌های جدید به عنوان منابع این دانش بنگاریم، ولی اگر قرار شد در خصوص وضعیت راوی به کلام رجالیان شیعه استناد کنیم، خود رجالیان در مواردی، بر پایهٔ نقد محتوایی، آثار راویان را نقد و ارزیابی کرده و در آن مشکلی ندیده‌اند، بنابراین امروزه نیز می‌توان و باید بر پایهٔ نگاشته‌های حدیثی شیعه که ماندگاراند و به دست ما رسیده‌اند، آرای پیشین را بازخوانی نمود.[2]

از میان پیامدهای مورد اشاره، مفهوم وثاقت و ضعف، را از آن جا که نقطه ثقل مرکزی بحث است، با مستندات بیشتر ارائه می‌دهیم. دانشمند رجالی در مورد راوی‌ای که هیچ شناختی از وی ندارد، ابتدا بر اساس مبانی و دانش خود،

۱. با عبارتِ "لیس فی کتبه ما یدل علی ..." .

۲. با این نگاه، پایان نامه‌های متعددی به نگارش درآمده که عناوین برخی از آن‌ها عبارتند از: بازخوانی آرای کلامی محمد بن سنان. مشابه این اثر درخصوص آرای کلامی محمد بن علی ابوسمینه، ابن ابی عمیر، جمیل بن دراج، محمد بن خالد برقی و... نیز رساله‌هایی نوشته و دفاع شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

مبادرت به "کشفِ" دلیل یا دلایل وثاقت و ضعف می‌کند و پس از کشف، "حکم" به وثاقت یا ضعف می‌کند؛ یعنی آن را در گزاره‌ای رجالی قرار می‌دهد و گزارش می‌کند. (محمد سنان ضعیفٌ/ زرارة ثقةٌ). در حقیقت این دو گام را برمی‌دارد تا با احادیث وی تعامل کند. قاعدتاً این گونه تصور می‌شود که دو مفهوم وثاقت و ضعف دو مفهوم متقابل‌اند، در حالی که در واقع این طور نیست.

در این جا بحث بر سر این است که مهم‌ترین ویژگی مفهوم ضعف در رجال شیعه چه بوده است؟ همهٔ رجالیان شیعه بر این نکته اتفاق نظر دارند که اگر راوی ضعیف شد، تنها به بخشی از منقولات وی تحت عنوان "منفردات" نمی‌توان عمل کرد. از نگاه رجالی نگارش کتاب‌ها و انتشار آن‌ها در بستر جامعهٔ شیعی خودبخود به معنای گسترش قرائن اعتبار است، بدان معنا که هر حدیثِ راوی را می‌توان با ده‌ها متن منتشر شده در جامعه تطبیق داد و اعتبارسنجی نمود.

ما در این بخش با بررسی ترجمهٔ برخی از راویان مشهور، می‌کوشیم پیامد مربوط به مفهوم وثاقت و ضعف را بهتر تبیین نماییم. آنگاه روشن می‌شود که مفهوم ضعف - حتی ضعف غالیان، که عمدهٔ تضعیفات شیعه نیز مبتنی بر غلوّ بوده- به معنای تخریب صددرصدی میراث حدیثی ایشان نیست. قرآنیان با استناد به کلام شیخ طوسی در خصوص محمد بن اورمه[1] وی را به نقل از ابن ولید متهم به غلو می‌دانند؛ اما به ادامهٔ کلام ابن ولید هیچ توجهی نمی‌کنند. این روش غیر علمی و شیوهٔ نادرستی است.

شیخ طوسی کتاب‌های محمد بن اورمه را هم چون کتاب‌های حسین بن سعید

۱. له کتب مثل کتب الحسین بن سعید و فی روایاته تخلیط. أخبرنا بجمیعها، إلا ما کان فیها من تخلیط أو غلو، ابن أبی جید عن ابن الولید عن الحسین بن الحسن بن أبان عن محمد بن أورمة. قال محمد بن علی بن الحسین: محمد بن أورمة طعن علیه بالغلو فکل ما کان فی کتبه مما یوجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فإنه یعتمد و یفتی به. و کل ما تفرد به لم یجز العمل علیه و لا یعتمد. (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۷، مدخل شماره ۶۲۱ محمد بن اورمه)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

آسیب‌شناسی رویکرد حدیث‌پژوهی جریان سلفی‌گری ایرانی، با تبیین...

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

اهوازی دانسته، این را هم گفته که در روایاتِ این کتاب‌ها تخلیط وجود دارد، سپس با استناد به سخن مرحوم صدوق -که عموماً بازگوی دیدگاه‌های حدیث شناختی و رجال شناختی مرحوم ابن ولید است- تمام روایات وی را که در کتب سی‌گانهٔ حسین بن سعید اهوازی یافت می‌شود، قابل اعتماد و قابل فتوا دانسته است. اجمالا می‌دانیم کتاب‌های سی‌گانهٔ حسین بن سعید در میان پیشینیان، شاخص بوده و از معتبرترین کتاب‌ها به شمار می‌آمده؛ بنابراین عبارت "یفتی به" از نگاه اهل علم به معنای حجت داشتن فعلی است نه این که انتسابش به معصوم علیه‌السلام تمام باشد. لذا ابن ولید که اول درجهٔ غلوّ را نفی سهو از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داند، سراغ کتاب‌های همین راوی می‌رود که متّهم به غلوّ است. آنگاه با برگزیدن مجموعهٔ آموزه‌های صحیح وی، اعتقاد یا رفتار خود را بر آن استوار می‌کند و تنها به روایات متفرد او اعتماد نمی‌کند. این در حالی است که بنا به گزارش‌های موجود، سخت‌گیرتر از ابن ولید در رجال شیعه نداریم.

در این‌جا مجدداً متذکر می‌شویم که در نظام اعتبارسنجی شیعه، اگر بخواهیم از کلام نجاشی، شیخ طوسی و یا غیره مدد بگیریم، باید به همه لوازم کلام ایشان پایبند باشیم و نمی‌توان گزینشی عمل کرد؛ آن هم گزینشی بسیار تقطیع شده و ناقص.

نمونهٔ دیگر ترجمهٔ سلیمان بن عبدالله دیلمی است.[1] هم غالی است و هم کذاب، با این حال تنها به روایات منفرد او عمل نمی‌شود. امکان ندارد کسی غالی باشد و در عرصه انتقال فرهنگ احادیث شیعه صددرصد خلاف عمل کرده

۱. غُمض علیه و قیل کان غالیاً کذاباً و کذلک ابنه محمد لا یُعمَلُ بما انفردا به من الروایة. (نجاشی، ج ۱، ص ۱۸۲، مدخل ۴۸۲)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

باشد.[1] بر پایهٔ گزارش‌های تاریخی، راوی حتی نمی‌تواند در مکانی بسیار دور از مراکز تشیع (کوفه، بغداد، قم و ...) به دلخواه هر چه خواست نقل کند، چه رسد به درون دنیای تشیع. مجموعه پرسش‌هایی که در قالب نامه از مرحوم سید مرتضی پرسیده شده[2] خواهیم دید که کتاب کافی و عبیدالله بن علی حلبی تا آن سوی مرزهای آفریقا نیز منتشر شده و برای عالمان و طالبان علم، امکان رجوع به آن‌ها وجود دارد؛ بنابراین فرهنگ شیعی گسترش قابل توجهی یافته و امکان نقل صددرصد خلاف وجود ندارد.

ترجمهٔ دیگر که مورد استناد قرآنیان بوده، متعلق به محمد بن سنان[3] است که نجاشی وی را این‌گونه توصیف کرده: رجلٌ ضعیف جداً لا یُعوَل علیه و لا یُلتفت الا ما تفرد به. محمد بن عبدالله ابوالمفضل شیبانی[4] راوی دیگری است که ابن غضائری وی را با عبارات «وضّاع، رأیت کتبه الاسانید من دون المتون و المتون من دون الاسانید» معرفی کرده است؛ یعنی از نگاه ابن غضائری، علاوه بر محتوا، ساختار نگاشته-های او نیز خیلی مشکل دارد. با توجه به میزان سخت‌گیری ابن غضائری انتظار می‌رود راوی مذکور را کاملاً کنار بگذارد، در حالی که می‌گوید: «و أری ترکَ ما ینفرد به». نکتهٔ مهم آن که در هیچ یک از شواهد یاد شده، رجالی حکم به مجعول بودن منفردات نکرده؛ بلکه تنها آن‌ها را کنار گذارده است.

دو نمونهٔ دیگر نشان می‌دهد وضعیت ضعف، از آن چه گفتیم بهتر است. در ترجمهٔ حسن بن راشد طفاوی[5] آمده است: «ضعیف، له کتاب نوادر، حسن کثیر

۱. بنگرید: مقاله‌ی "بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت"، که پیشتر شرح آن گذشت.
۲. در کتاب *رسائل الشریف المرتضی*.
۳. نجاشی، ۱۴۰۷، ج۱، ص ۳۲۸، مدخل ۸۸۸.
٤. ابن غضائری، ۱۳۶۴، ص ۹۸، مدخل ۱۴۹.
٥. نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۸، مدخل ۷۶.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

العلم.» مدخل پیش از آن نیز همین گونه است: «ضعیف، لکن له کتاب حسن کثیر الفوائد»؛ بنابراین راوی می‌تواند ضعیف باشد اما کتاب پرفایده هم داشته باشد. این نکته دقیقاً ناظر به مطلبی است که پیشتر اشاره شد که تضعیف راوی شیعی به لحاظ انتظار و توقع بالای رجالیان بوده است.

در هر صورت، دانشمند رجالی با پشت سر نهادن دو گام، به تضعیف راوی می‌پردازد و در نهایت، خروجیِ ضعف، عدم پذیرش منفردات می‌شود. در مقابل، به مفهوم توثیق نیز باید توجه نمود، اگر رجالی راوی را توثیق کرده باشد خروجی توثیق چه خواهد بود؟ نقطه اصطکاک مفهوم ضعف و وثاقت که کارآیی خودش را در رجال نشان می‌دهد، منفردات راویِ توثیق شده است.

لذا اگر کلینی -که کافی را با هدف ارائهٔ بستهٔ کامل معرفتی نگاشته- با عبارت «کان اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم» توثیق شده- به این معناست که هیچ گونه انحراف کلامی که بتوان او را متهم به غلوّ کرد، در او راه ندارد، حتی می‌توان وی را در بالاترین مرتبهٔ موفقیت در ارائه و عرضهٔ آموزه‌های دینی به شمار آورد، لذا منفردات وی قابل اعتماد است.[1]

فضای اعتبارسنجی احادیث شیعه این گونه بوده است؛ لذا نمی‌توان روایات کافی را تنها با دست گذاشتن بر سند روایاتی که شامل راویان ضعیف است کنار نهاد؛ چرا که در مرحله اول همهٔ داده‌ها در خصوص راوی ضعیف باید بررسی شود، آن گاه بر پایهٔ آن‌ها برآیندگیری صورت گیرد. در مرحله بعد، جایگاه آن روایت در آن باب مورد بررسی قرار گیرد. اگر ثابت شد که از منفردات راوی ضعیف است، بر پایه نظام اعتبارسنجی احادیث شیعه قابل اعتماد نیست و باید

۱. با این که دانشمندان در فتوا به روایات منفرد احتیاط می‌کنند ولی شیخ صدوق به جهت ورود حدیث در الکافی بدان اعتماد کرده و به آن فتوا می‌دهد. (احسانی‌فر، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴، به نقل از خاتمه‌ی مستدرک، ج ۳، ص ۴۹۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

کنار گذاشته شود و در غیر این صورت پذیرفته می‌شود.

جمع‌بندی

ما در تعامل با احادیث شیعه، با یک نظام اعتبارسنجی خاصّ روبرو هستیم. بروز این نظام اعتبارسنجی در نگاشته‌های رجالی ما کاملا عیان است. در این نظام خاص، دربارهٔ راویان صاحب اثر داوری رجالی می‌شود. ضمناً به عواملی باید توجه شود. هم‌چون مدیریت فرهنگی صادقین علیهما السلام که به انتشار وسیع کتاب‌ها در جامعه فرهیختهٔ شیعه منجر شد، ایمن‌سازی بستر نقل، نقد محتوایی آثار، دقت نظر و سخت‌گیری رجالیان و عالمان شیعه، تعریف متفاوت ایشان از غلوّ، پدیدهٔ استثناء، نقش دوگانهٔ راویان و در نهایت چگونگیِ تعریف ایشان از مفهوم ضعف. نمی‌توان قائل به تخریب وسیع زیرساخت‌های اعتقادی و کلامی توسط غالیان و راویان کذاب شد و در نتیجه به سادگی حکم به ضعیف یا غالیانه بودن بسیاری از روایات موجود در کتب معتبر شیعی داد. اگر قرار بر تضعیف احادیث شیعه و یا راویان شیعه باشد که بر آن پایه، باورهای دینی و امامتی را کنار بگذاریم، ناچاریم بار دیگر این مجموعه و نظام حاکم بر این مجموعه را بخوانیم و بازشناسی کنیم. حتی اگر قرار بر ردّ و عدم پذیرش باشد، این کار باید با جامعیت علمی بیشتر صورت پذیرد. چنین فرآیندی با دستمایه قرار دادن چند گزارش تاریخی اندک، میسّر نخواهد بود.

کتابنامه

۱. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴)، *کتاب الضعفاء*، قم: موسسه اسماعیلیان.

۲. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳)، *رجال البرقی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳. بهبودی، محمدباقر (۱۳۶۶)، *معرفة الحدیث و تاریخ نشره*، تهران: علمی و فرهنگی.

۴. جمال الدین، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲)، *منتقی الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان*، تصحیح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

علی اکبر غفاری، قم: موسسة النشر الاسلامی.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷)، *بازشناخت مبانی اصالت میراث حدیثی امامیه*، دفتر اول، تهران: دلیل ما، مقالهٔ "بایستگی اعتبارسنجی منابع حدیثی"، محمدمهدی احسانی‌فر.
۶. _____؛ مقالهٔ "گزارشی از استمرار رویکرد قرینه محوری در روش اعتبارسنجی بزرگان امامیه"، مرتضی فرج پور.
۷. جهان بخش، جویا (۱۳۹۰)، *سه گفتار در غلوّپژوهی*، تهران: انتشارات اساطیر.
۸. حسینی شیرازی، سیدعلیرضا؛ حمادی، عبدالرضا (۱۳۹۳)، *جایگاه نقد محتوایی در اعتبارسنجی احادیث شیعه*، "پژوهش‌های قرآن و حدیث"، شماره یکم.
۹. _____؛ عزیزوکیلی، طاهر (۱۳۹۳)، *بازخوانی گزارش دسّ و تحریف غالیان در پرتو کارکرد فرهنگی نهاد امامت*، "امامت پژوهی"، شماره ۱۵.
۱۰. _____؛ مطهری، سیدمصطفی (۱۳۹۲)، *نگاه راهبردی اهل بیت علیهم‌السلام در انتشار و پالایش حدیث شیعه و موانع آن*، "حدیث اندیشه"، شماره ۱۴.
۱۱. _____ (۱۳۹۷)، *اعتبارسنجی احادیث شیعه؛ زیرساخت‌ها، فرآیندها، پیامدها*، تهران: سمت؛ پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ موسسه رهجویان راه امام هادی علیه‌السلام.
۱۲. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)، *منتهی المطلب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۱۳. خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۰)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۱۴. شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن الحسین (۱۴۰۵)، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: حسینی، سیداحمد و رجایی، سیدمهدی، قم: دارالقرآن الکریم.
۱۵. شیخ بهایی (بهاءالدین عاملی)، محمد بن الحسین (۱۴۱۴)، *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین*، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
۱۶. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله (۱۳۹۰)، *حدیث‌های خیالی در مجمع البیان*، تهران: کویر.
۱۷. _____(۱۳۸۵)، *غلو؛ درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین*، تهران: کویر.
۱۸. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم*، تحقیق: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی.
۱۹. طباطبایی، سید محمدکاظم (۱۳۸۸)، تاریخ حدیث شیعه، تهران: سمت.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، *الفهرست*، نجف: المکتبة المرتضویة.
۲۱._____(۱۴۰۷)، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: خرسان، حسن موسوی، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
۲۲. _____ (۱۳۸۱)، *رجال الطوسی*، نجف: انتشارات حیدریه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]

۲۳. کدیور، محسن (بی‌تا)، *نقد حال فلسفه اسلامی*، "بازتاب اندیشه"، شماره ۸۵.
۲۴. کشّی، محمد بن عمر (۱۳۴۸)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
۲۶. مجلسی، محمدتقی (۱۳۹۸)، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: موسوی کرمانی، سید حسین، اشتهاردی، علی پناه. قم: بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور.
۲۷. مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۹۴)، مکتب در فرآیند تکامل، تهران: کویر.
۲۸. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیبة*، تحقیق و تصحیح: غفاری، علی اکبر، تهران: نشر صدوق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1397.15.58.4.1]